

بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تاثیر آن در موضوع نسخ

* محسن قاسم پور

** فاطمه حاجی اکبری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۰۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۵/۲۲

چکیده:

فخر رازی و شیخ طوسی گرچه به لحاظ کلامی دارای دو خاستگاه فکری اند اما با توجه به رویکرد عقل گرایانه خود در تفسیر در قلمرو نسخ دارای دیدگاه‌های خاصی اند این رویکرد عقل گرایانه برخاسته از مبانی تفسیری این دو مفسر بزرگ مسلمان است. مبانی تفسیری که در حکم پیش فرض ها و اصول بنیادین مفسران قرآن است، در نحوه کیفیت تفسیری مفسر بازتاب می یابد. صرف نظر از جنبه‌های گونه گون مبحث نسخ - که از دیرباز محل بحث محققان علوم اسلامی بوده - آنچه در این مقاله کانون بحث و بررسی است؛ چگونگی تاثیر این مبانی تفسیری در تفسیر آیات ناظر بر ناسخ و منسوخ است. بر اساس، مبانی مهمی مانند حکیمانه بودن خدا و فعل او یعنی قرآن حکیم، جاودانگی قرآن و تاثیر آن با توجه به عنصر مصلحت در نسخ و سرانجام خود اصل و مبنای ناسخ و منسوخ داشتن قرآن، آیات موسوم به ناسخ و منسوخ تفسیری خاص یافته است. اولاً نتیجه این تفسیر این است که دامنه این آیات بسیار محدود است هر دو مفسر چیزی کمتر از ده آیه را شامل چنین آیاتی می‌دانند؛ ثانیاً هر دو مفسر در پرتو مبانی مانند حکیمانه بودن خدا و قرآن و جاودانگی آموزه‌ای آن و نوع رابطه ای که این مبنا با نسخ از حیث عنصر مصلحت دارد، دارای نقاط اشتراکی هستند. اما از آن سو، در موردی که به تفاوت دیدگاه کلامی آنان مربوط می‌شود مانند اهمیت اصل عدل به عنوان مولفه اساسی مبنای عقلی در تفسیر آیات اختلاف دارند.

کلیدواژه‌ها: شیخ طوسی، فخر رازی، مبانی تفسیری، حکیمانه بودن، آیات ناسخ و منسوخ.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان ghasempour@kashan.ac.ir

** دانشجوی رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) fatima.ferdosi@yahoo.com

مقدمه

۱۴۱۴ق: ۳۱۹/۴؛ جوهری، ۱۴۱۹ق: ۱/۴۳۳). از تعاریف یاد شده بر می‌آید «جایگزینی» نقش کلیدی در معنای نسخ دارد. شیخ طوسی در بیان معنای لغوی نسخ، «ازاله» و «نقل» را مطرح می‌کند و معتقد است که نسخ در هر دو معنا حقیقت است چرا که اهل لغت این گونه آن را استعمال می‌کنند^۱ (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۴۸۵-۴۸۷). فخر رازی معنای نسخ در لغت را «ابطال شیء» دانسته و نسخ را در معنای «نقل» حقیقی و در معنای «ابطال و ازاله» مجازی می‌داند (رازی، ۱۴۲۰: ۲/۶۳۷).^۲ می‌توان تعریف جامع از نسخ را این گونه ارائه کرد؛ «تغییر دادن حکمی و جانشین ساختن

موضوع نسخ در قرآن از جمله موضوعاتی است که از دیر باز اندیشه علمای متقدم و متاخر را میان دو دیدگاه نفی و اثبات به چالش کشیده و سبب ساز تالیفات گوناگون در این زمینه شده است. اهمیت پرداختن به موضوع نسخ قرآنی در سایه‌ی ارتباط آن با مبانی تفسیری نظیر اصل حکیمانه بودن خداوند و قرآن، جاودانگی او و نوع رابطه این دو با مفهوم نسخ که تاثیر آن را در فهم و تبیین آیات ناسخ و منسوخ خود را نشان می‌دهد مسئله و دغدغه اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. در سایه این مبانی باید روشن گردد التزام این دو مفسر به پدیده نسخ چه پیامد تفسیری داشته است؟ آیا با توجه به این مبانی تفسیری، این دو مفسر نگاهی خاص به آیات ناسخ و منسوخ داشته‌اند؟ نقش این مبانی در رویکرد تفسیری این قبیل آیات چگونه بوده است؟

بی تردید تبیین آراء دو مفسر بزرگ اسلامی، شیخ طوسی و فخر رازی در موضوع نسخ با دو آبخور کلامی مختلف جای تحقیق و بررسی دارد درباره پیشینه تحقیق باید چنین خاطر نشان کرد، گرچه در خصوص مقوله‌ی نسخ از دیرباز آثار قابل توجهی چه به صورت مستقل و چه در قالب آثار کلاسیک علوم قرآنی تدوین شده است؛ اما در مورد دیدگاههای شیخ طوسی و آراء فخر رازی به شیوه تطبیقی تا کنون پژوهشی صورت پذیرفته است.

قبل از ورود به بحث اصلی به تعریف نسخ و تعاریفی که دو مفسر در مقدمه تفاسیر خویش آورده‌اند می‌پردازیم. «ازاله»، «از بین بردن»، «نسخه برداری» از جمله معانی است که کتب لغت ذیل واژه نسخ به آن‌ها اشاره داشته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۳/۱۷۸۴؛ زبیدی،

۱. ابن فارس (۳۹۵م) کاربردهای مختلف این واژه را این گونه بیان می‌کند؛ «برداشتن چیزی و اثبات دیگری به جای آن»، «تحول چیزی به چیز دیگر»، «امری که سابقاً عمل می‌شد آنگاه به واسطه‌ی رویدادی نسخ گردید و چیز دیگر جایگزین شد». (ابن فارس، ۱۴۱۹ق: ۵/۴۲۴-۴۲۵) راغب اصفهانی نسخ را به جایگزین کردن چیزی به چیز دیگر که به دنبال آن می‌آید معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۹۰)

۲. شیخ طوسی نسخ را با بدل و خلف شبیه یکدیگر دانسته و از قول ابن درید آورده است که: «کل شیء خلف شئیاً فقد انتسخه، و نسخت الشمس الظل، و انتسخ الشیب الشباب» و در آخر نیز گفته است: «اصل الباب: الابدال من الشیء غیره» تبدیل شدن چیزی به چیز دیگر. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲/۳۹۲-۳۹۳)

۳. برخی محققان معاصر نیز با استناد به گفته‌های شاطبی و تمرکز بر نمونه‌هایی از موارد تخصیص عام، تبیین مجملات... که وی آورده بر این باورند شاطبی مفهوم نسخ اصولی را با برداشت نزد عالمان گذشته متمایز می‌دانسته است. (مهودی راد، ۱۳۸۶: ۴۵-۶۴) به نظر شاطبی عالمان متقدم در تبیین مفهوم نسخ، برداشتی عام تر را از آنچه که در نزد عالمان اصول مطرح بوده، ارائه کرده‌اند به گونه‌ای که در تقیید مطلق و تخصیص عام و بیان مجملات نیز معنای نسخ را مندرج کرده‌اند. (شاطبی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۴۴)

فخر رازی در تفسیر خویش معتقد است امت بر جواز نسخ قرآن اجماع دارند^۳ (رازی، ۱۴۲۰: ۳/۶۳۹). در میان آیات قرآنی که واژه نسخ در آنها آمده است، وی آیه محو و اثبات «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹) را برای پذیرش نسخ مناسب می‌داند (همان، ۱/۹ و ۵۰). همچنین آیه تبدیل «وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» (نحل/۱۰۱) جزو ششمین دلیل وقوع نسخ برشمرده و معتقد است تبدیل به معنای برداشتن چیزی و جایگزین کردن دیگری به جای آن است و تبدیل آیه بواسطه آیه دیگر می‌باشد (همان، ۳/۶۴۰).

مبانی تفسیری

مبانی تفسیری که به مثابه پیش فرض‌ها و در حکم اصول موضوعه برای مفسر قرآن است که قبل از پرداختن به امر تفسیر آن‌ها را مورد ملاحظه خود قرار می‌دهد. این مبانی از دیدگاه قرآن پژوهان گونه گون اند و در یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. نخست مبانی صدوری و پس از آن مبانی دلالتی یا آن مبانی است که مربوط به دلالت های قرآنی می‌شود. در موضوع نسخ و تفسیر آیات مربوط به این حوزه، مفسران با توجه به مبانی خود، رویکردهای ویژه ای را اختیار کرده‌اند. در ادامه این نوشتار تاثیر این مبانی را در تفسیر آیات ناسخ و منسوخ به بررسی می‌گیریم.

حکمی دیگر به جای آن با دلیل شرعی» (زرقانی، ۱۴۲۷ق: ۵۱۷؛ صبحی صالح، ۱۹۹۰م: ۲۶۱؛ عتر، ۱۴۱۴ق: ۱۳۱)^۱.

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان در تعریف نسخ می‌نویسد؛ «هر دلیل شرعی (آیه شریفه و روایت قطعی) که بر از بین رفتن یک حکم شرعی ثابتی که با دلیل شرعی قبلی ثابت شده باشد دلالت می‌کند.» (طوسی، بی تا: ۱/مقدمه ۱۲)^۲.

فخر رازی نسخ را این گونه تعریف می‌کند؛ «در اصطلاح علما ناسخ عبارت است از طریق شرعی که بعد از طریق شرعی دیگری می‌آید و دلالت بر از بین رفتن حکم شرعی قبلی می‌کند که قبلاً ثابت بوده است به گونه‌ای که اگر طریق شرعی دوم نبود حکم اول هم چنان ثابت بود.» (رازی، ۱۴۲۰: ۳/۶۳۷).

جواز نسخ در دیدگاه دو مفسر

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان بیان می‌کند، نسخ هم همانند سایر دستوراتی که خداوند فرموده به خاطر مصلحت است و وقتی که مصلحتش زایل شد نسخ می‌گردد. وی در آیه ۱۰۱/سوره نحل تبدیل را به برداشتن، نسخ آیه و جایگزین کردن آیه به جای آن دانسته است.

۱. ابو عبدالله بن حزم اندلسی (۳۲۰ق) برای اولین بار نسخ مصطلح را این گونه تعریف می‌کند: نسخ عبارت است از اعلام و پایان یافتن زمان و اعتبار عبادت ۲. سپری شدن (زمان) عبادتی که ظهور در استمرار داشت ۳. برداشتن حکمی پس از ثبوت آن. (فخاری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵)

۲. در ادامه این مفسر در چهار عنصر اصلی تعریف خویش یعنی، دلیل شرعی، از بین رفتن یک حکم با حکم دیگر، حکم منصوص شرعی و تأخر زمانی را تبیین می‌کند.

۳. مثالهای یاد شده فخر از این قرار است؛ آیه ۱۰۶ بقره/عذرة توفی /تقديم صدقة /بایداری یک نفر مقابل ده نفر /قبله ۱۰۱/نحل.

مبنای شیخ طوسی در مواجهه با آیات ناسخ و منسوخ در ادامه به بیان مبنای شیخ طوسی در باب آیات ناسخ و منسوخ می‌پردازیم و پس از آن نوع مواجهه فخر رازی را بیان و در تحلیل مقایسه با فخر رازی نکاتی ارائه خواهد شد.

مبنای اول: حکیمانه بودن قرآن

یکی از مبنای مهم تفسیری مبنای حکیمانه بودن قرآن است. یعنی این که مفسر قرآن حکمت را به مثابه وصف مهم قرآن قبل از تفسیر و فهم آیات قرآن برای خویش مد نظر قرار دهد. بیان و توضیح مطلب از این قرار است که قرآن فعل الهی است. فاعل و متکلم این فعل خداوند حکیم است. حکیم بودن وصف خداوند است. خداوند حکیم سخن خطا را از سخن صواب و قول صحیح را از قول فاسد تمایز می‌دهد. در قرآن آیه شریفه «و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم» (نمل/۶) بر این معنا ناظر است. بازتاب این حکمت در لفظ، معنا و چینش و ترتیب آیات الهی به عنوان فعل او هم بازتاب یافته است.

افزون بر این، خود خداوند کلام خویش را حکیم دانسته است. «و القرآن الحکیم» (یس/۲) تلک آیات الکتاب الحکیم (لقمان/۲) «ذلک تتلوه علیک من الآیات و الذکر الحکیم» (آل عمران/۵۸) شیخ طوسی در تفسیر آیه ششم سوره نمل گفته است: تو ای محمد قرآن را از نزد خردمندی دریافتی که در تدبیر کارها درست را از نادرست می‌شناسد. گاه صفت حکیم بر آن دلالت دارد که به درستی و استحکام انجام دهد (طوسی، بی تا: ۷۶/۸). او در تفسیر حکمت قرآن، اصل معنای حکمت را منع از خلل و فساد می‌داند (همان،

۴۲۷). فخر رازی در بسیاری از مواضع تفسیری خود از حکمت سخن گفته است که ما از آن میان، آنچه مرتبط با این مبناست، تبیین او را درباره وصف حکمت قرآن منعکس می‌کنیم. او در این خصوص گفته است: در حکمت بودن قرآن، وجوه مختلفی گفته شده است مانند آنکه قرآن دارای حکمت است به دلیل نوع نظم و تالیف و چینش مطالب و فراوانی علمی که در قرآن وجود دارد. یا قرآن حکمت است زیرا مطالب آن از آن چنان استواری و استحکام برخوردار است که هیچ گونه خلل و اعوجاج و ناراستی در آن راه نیافته است (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۲/۸). بدین سان مفسرانی نظیر شیخ طوسی و فخر رازی بر اساس این مبنای مهم، و آنچه آنان در تفسیر صفت حکمت خداوند و حکیم بودن قرآن گفته‌اند می‌توان دریافت سخنی حکیمانه است که ریشه در دانش و بینش داشته باشد و از هر گونه خلل و کاستی به دور باشد و هیچ گونه تناقض و از هم گسیختگی در آن راه نیافته باشد. یکی از پی آمدهای مهم التزام به این مبنا به مقوله ناسخ و منسوخ مربوط شده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

عدم وجود تناقض در آیات قرآنی

یکی از اولین و بدیهی‌ترین پی آمدهای این مبنا در مواجهه با آیات قرآنی اعتقاد به تناقض نداشتن آیات قرآنی از منظر شیخ طوسی و فخر رازی است. ارتباط این بحث یعنی ناسخ و منسوخ داشتن قرآن با تناقض چنین است که ممکن است کسانی گمان کنند وجود چنین آیاتی حکایت از تناقض داشتن قرآن دارد. به این ترتیب که چگونه خداوند در جایی حکم به چیزی می‌کند و در جایی این حکم را ساقط می‌کند و لذا بررسی این موضوع به خصوص از منظر ساختار

منابه یک کتاب آسمانی حکیمانه که هم قابل فهم است و هم حجت و خداوند از رهگذر عمل یا عمل نکردن به آموزه‌های آن انسان‌ها ی مسلمان را پاداش یا کیفر خواهد بخشید، دارای تناقض است؟ عقلا چنین نگاهی به قرآن پذیرفتنی است؟ آیا وجود تناقض در قرآن با حجت و یا قابل فهم بودن آن به طوری که در قیامت رفتار انسان‌ها بر اساس این فهم، قابل مواخذه باشد، قابل جمع است؟ از نظر شیخ طوسی و همه عالمان و خردمندان پاسخ این پرسش‌ها روشن است. کلام حکمت آمیز الهی که فعل حکیمانه اوست نمی‌تواند تناقض آمیز باشد و در عین حال قابل تمسک.

شیخ طوسی عدم تناقض در قرآن را با طرح بحث محکم و متشابه‌ی گرفته و در آنجا نیز در مقام جمع بین آیات - با توجه به آن که در جایی از قرآن آمده همه آیات محکم است، و تصریح قرآن در جاهای دیگر مبنی بر آنکه همه آیات متشابه و یا هم محکم و هم متشابه است - گفته است:

در هیچ یک از این موارد تناقضی وجود ندارد و قابل جمع است. عبارت وی چنین است: «لا تناقض فی ذلک» یا «لا خلل فیہ ولا تباین ولا تضاد ولا تناقض» (همان).

نمونه دیگر از این عدم تناقض در قرآن به هنگام تفسیر آیه شریفه «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» ملاحظه می‌گردد. مفسر ما در خلال بحث خویش ذیل این آیه به عدم وجود اختلاف (و تناقض) در قرآن پرداخته و رمز تفاوت کلام الهی و غیر الهی را در نبودن همین تناقض ها دانسته است (طوسی، بی‌تا: ۲۷۱/۳). در توضیح بیشتر مطلب باید چنین گفت: بر اساس تعریف شیخ طوسی در نسخ دودلی شرعی به ظاهر نقیض یکدیگرند؛ یکی بر ثبوت حکمی

واحد داشتن کتاب الهی و عدم تناقض در آن باید تحلیل شود. در مقام بررسی و از این زاویه اگر بحث را دنبال کنیم و با توجه به مبنای حکیمانه انگاشتن قرآن کریم به عنوان یک پیش فرض اساسی باید بگوییم، شیخ طوسی، قرآن کریم را یک مجموعه کلی و منسجم برای هدایت انسان می‌داند. آیات قرآن حکیم با یکدیگر ارتباط و انسجام معنایی دارند. شیخ طوسی در جای جای تفسیر خویش با عنوان نظم یا وجه اتصال این تناسب‌ها را آشکار کرده است. آنچه می‌توان از ثمرات حکیمانه بودن قرآن و از نتایج مهم اعتقاد به چنین مبنایی سخن گفت - که در بحث از عدم وجود تناقض باز تاب می‌یابد - محورهایی در موضوع سیاق است. به بیان ساده تر وجود ارتباط و تناسب در سخن خداوند حکیم بدین نتیجه رهنمون می‌شود که بافت متناسب و هماهنگی در آیات قرآن یافت شود. این مسئله وقتی تحقق می‌یابد که کلام کلامی استوار باشد. چنین چیزی یعنی اعتقاد به عدم تناقض در قرآن. باری، از سوی دیگر، می‌توان چنین استنباط کرد که از نظر شیخ طوسی اعتقاد به اعجاز و عدم تحریف قرآن یکی دیگر از مولفه‌های مهم عدم تناقض در آن است. این مفسر پس از تصریح بر تحریف ناپذیری قرآن، به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «والذی نقول فی ذلک انه لایجوز ان یکون فی کلام الله تعالی و نبیه تناقض و تضاد» (طوسی، بی‌تا: ۴/۱) او به فهم پذیری قرآن و حجت بودن آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

«فبین ان الکتاب حجه کما ان العتره حجه وکیف یکون حجه مالا یفهم به شی» (همان جا). بر این اساس تحلیل باور شیخ طوسی رامبنی بر ارتباط حجت بودن و فهم پذیر بودن قرآن با عدم تناقض در آن، در قالب یک پرسش، می‌توان چنین تحلیل کرد؛ چگونه قرآن به

مقدمه و لازمه آگاهی بر عدم تناقض در قرآن کریم مورد تاکید این مفسر قرار گرفته است. آنجا که گفته- است: «فیه لمعرفه نفی التناقض و الاختلاف مع انه...» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۱۰).

مثال دیگری از این دیدگاه را به هنگام تفسیر آیه اول سوره کهف ملاحظه می کنیم. فخر رازی در تبیین مفهوم عوجا یکی از وجوه معنایی آن را نفی تناقض در آیات قرآن بر شمرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۴۲۲/۱)

هم چنین این مفسر اشعری ذیل تفسیر آیه ۱۷۹ سوره اعراف عبارتی دارد که تصریح بر عدم وجود تناقض در قرآن از آن استنباط می شود؛ آن جا که گفته است: «نحن نعلم بالضرورة لا یجوز وقوع التناقض فی القرآن» (رازی، ۱۴۲۰: ۵/۱ و ۴۰۹). شایسته است در این جا به نمونه هایی از عباراتی از این تفسیر که مسئله عدم تناقض را تصریح کرده اشاره کنیم. جملات و عباراتی نظیر «ولا بد من التوفیق بین هاتین الایتین» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۷/۱) «حتی یزول التناقض بین هاتین الایتین» (همانجا) «والتناقض بین الذلائل ممتنع فوجب التوفیق (بین آلیات)» (رازی، ۱۴۲۰: ۳/۱، ۱۱۸) «مصونه عن التناقض» (همان: ۱۲۶) «فلو كانت هذه الآیه داله علی قولهم لوقع التناقض و اخرج القرآن عن کونه کلام الله تعالی یندفع هذاالتناقض بان لا...» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۴، ۳/۱) همه و همه به اعتقاد این مفسر درباره انسجام و عدم راهیابی تناقض در قرآن پیوند خورده است (برای نمونه دیگر بنگرید به رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۸/۷، ۱۹۹/۸ و ۲۳۱، ۱۴۷/۱ و...). نفی تناقض و پدیده نسخ را شیخ طوسی به هنگام بررسی دو آیه ۴۵ سوره مائده و ۱۸۷ بقره مطرح و عدم احتیاج به نسخ را به ناقض یکدیگر بودن تصریح کرده

و دومی بر زوال همان حکم ثابت دلالت دارد و تناقض (تاکید می شود ظاهری) دو دلیل شرعی موجب پیدایی نسخ می شود.

قابل توجه است که شیخ طوسی در چندین مورد قائل به ناسخ و منسوخ در آیات قرآن است. حال چگونه از یک طرف تناقضی ولو ظاهری در آیات وجود دارد که ناسخ و منسوخ یکدیگرند و از سوی دیگر پدیده تناقض از ساحت قرآن منتفی است. از نظر شیخ طوسی این تناقض، تناقض که عقلا قبیح باشد نیست و به دلیل وجود مصلحت، خداوند حکیم، نسخ را تنها در احکام جاری می سازد. این مطب در ذیل تفسیر آیه شریفه «افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا»، مطرح شده و در آنجا شیخ طوسی نسخ را مانند اختلاف در قرائت، روا دانسته از آن رو که صرفا در احکام است و بس. بنابراین اختلافی که تناقض را باعث گردد، با مقوله نسخ ارتباط ندارد.

انسجام و عدم تناقض از منظر فخر رازی مفسر *مفاتیح الغیب* نیز در این جا نیز قابل ذکر است. به دیگر سخن هیچ گاه اعتقاد به وجود آیات ناسخ و منسوخ با انسجام، کمال و عدم تناقض در قرآن در تضاد نیست. بدین سان از نظرگاه مفسری همچون فخر رازی اصل مهم و مبنایی در تفسیر قرآن اعتقاد به تناقض نداشتن آیات الهی با همدیگر است. از متناقض بودن قرآن به عنوان زیرساخت و مبنای مهم این مفسر در تفسیر آیات الهی و از جمله آیات ناسخ و منسوخ، در جاهای مختلف *مفاتیح الغیب* سخن به میان آمده است. از آن میان برای نمونه می توان به مواردی اشاره کرد. مثلا، در ابتدای سوره بقره آنجا که موضوع مفهوم بودن قرآن مطرح شده، و به مناسبت از آیه شریفه «افلا یتدبرون القرآن» یاد شده و ارتباط آن با امر تدبر به عنوان

موارد از فهم و تفسیری آیات شریفه قرآنی باید ملاحظه و مراعات نمود.

دیدگاه شیخ طوسی و فخر رازی در خصوص این مبنا این دو مفسر به چنین مبنایی اعتقاد داشته و تاثیر آن را در تفسیر آیات مد نظر قرار داده‌اند. برای مثال شیخ طوسی به هنگام تفسیر آیه شریفه ۲۱ بقره این عبارت را آورده است:

«هذه الآیه متوجهه الی جمیع الناس مومنهم و کافرهم لحصول العموم فیها الا من لیس بشرائط التکلیف من المجانین و الاطفال» (طوسی، بی تا: ۹۶/۱) نمونه دیگر به هنگام تفسیر آیه ۲۶ سوره اعراف به چشم می خورد آنجا که گفته است: «هذه الآیه خطاب من الله تعالی لاهل کل زمان من المکلفین علی مایصح و یجوز من وصول ذلک الیهم...» (طوسی، بی تا: ۳۷۹/۴) این آیه خطاب خداوند به مکلفان اهل هر زمان است که صحیح است که مورد خطاب قرار گیرند. فخر رازی ذیل همین آیه به طرح شبهه‌هایی می پردازد و می گوید:

اگر کسی بگوید خطاب در این آیه خطابی است شفاهی و مخصوص کسانی است که در آن عصر حضور داشته‌اند و خطاب شفاهی نسبت به کسانی که در زمان بعد می آیند و در آن روزگار نبوده‌اند، بی معناست و جایز نیست؛ چنین پاسخ می دهیم: «قلنا: لو لم یوجد دلیل منفصل لکان الأمر کذلک إلا أنا عرفنا بالتواتر من دین محمد صلی الله علیه و سلم أن تلك الخطابات ثابتة فی حق من سیوجد بعد ذلک إلى قیام الساعة فلهذه الدلالة المنفصلة حکمنا بالعموم». همان گونه که ملاحظه می کنیم فخر رازی می گوید گرچه ما دلیل مستقل و منفصلی در این باره نداریم الا این که در دین محمد (صلی الله و علیه و آله) این گونه خطاب‌ها، ثابت

است. سخن او چنین است: «ولا تناقض و لا یحتاج الی ان ینسخ احدهما بالآخری» (طوسی، بی تا: ۱۰۱/۲) عدم ناسخ و منسوخ بودن در این دو آیه را در ادامه این نوشتار ذیل مسئله عدم تنافی توضیح خواهیم داد.

مبنای دوم: جاودانگی قرآن

یکی دیگر از مبانی تفسیری مهم که مورد توجه بسیاری از مفسران قرار گرفته، مبنای جاودانگی قرآن است. تاثیر این مبنا در تفسیر قرآن غیر قابل انکار است. پژوهشگران در خصوص این مبنا به تفصیل سخن گفته اند. بر مبنای برخی آیات قرآن کریم، این دیدگاه که قرآن مخاطب خود را تنها انسان های عصر پیامبر ندانسته بلکه دعوت خود را جهان شمول و مخاطب خویش را تمامی انسان ها معرفی کرده، به عنوان یک مبنای تفسیری پذیرفته شده است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳) برخی آیات مانند «و نزلنا علیک الکتاب» (نحل/۸۹) یا «و ما ارسلناک الا کافه للناس» (سبا/۲۸) و یا «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا» (فرقان/۱) و آیه ای که رسالت محمد را پایان بخش همه وحی های تشریحی و نبوت می داند یعنی آیه «ما کان محمد ابا احد» (احزاب/۴۰) به عنوان مستندات این مبنای تفسیری قرار گرفته است. بر اساس این مبنا قرآن کریم همه انسان ها را در هر زمان و مکانی مخاطب قرار داده است. اگر به برخی آیات قرآن دقت کنیم ملاحظه خواهیم کرد بارها مردم، فرزندان آدم، پیروان کتاب آسمانی، و مومنان مورد خطاب است. ظاهر این خطابها فراگیر بودن آن را می رساند که به این مبنا مهم تفسیری راجع است و مفسر بر این باور است که چنین مبنایی را باید در دیگر

بوده و در حق همه کسانی که بعد از آن روزگار هم آمده‌اند روا و سزاوار است (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۲/۲-۳۲۳). در همین رابطه شیخ طوسی هم به طرح شبهه‌ای این چنینی پرداخته و طی آن خاطر نشان کرده آیا خطاب کردن به آن کس که وجود ندارد، رواست؟ آیا آن گونه خطاب با حکمت خداوند سازگار است؟ آنگاه شیخ طوسی چنین پاسخ می‌دهد: خطاب کردن به آن کس که وجود ندارد رواست؛ به این معنا که به کسانی که معلوم است وجود پیدا خواهند کرد و تکلیف در مورد آنها مصداق خواهد یافت، به آنها نیز خطاب شده است (تبیان، همان جا). این مفسر در ادامه همین بحث ذیل آیه ۱ سوره انعام آنجا که از زبان پیامبر می‌فرماید: «و اوحی الی هذا القرآن لاندركم به و من بلغ»، مطلب را مورد تاکید قراردادده و گفته است: «هر آن کس که این قرآن را که بدان شما را بیم داده‌ام به او برسد، او را نیز مانند شما بیم می‌دهم» (طوسی، بی‌تا: ۹۴/۴). بر این اساس کلام الهی در قرآن چون کلامی حکیمانه است خصوصیات زمانی و مکانی و فرهنگی کنار گذاشته می‌شود و سخن نسبت به همه انسان‌ها عمومیت می‌یابد. زیرا خداوند در مقام هدایت همه انسان هاست.

رابطه این مبنا با پدیده نسخ

در تبیین رابطه این مبنا با پدیده نسخ باید چنین گفت که مفسرانی نظیر شیخ طوسی و فخر رازی با توجه با اعتقاد به چنین مبنای مهمی در ارتباط آن با مقوله نسخ چه نگرشی داشته‌اند؟ آشکار است که در سخنان این دو مفسر تصریحی در این باره وجود ندارد اما بررسی و دقت در نحوه رویکرد تفسیری آنان به گونه‌ای بیانگر این پیوند است. وقتی هردو مفسر از رعایت مصلحت و مقتضیات در تشریح احکام شرعی در فلسفه وجود

آیات ناسخ و منسوخ سخن می‌گویند به روشنی می‌توان دریافت که آنان بر این پیوند تاکید داشته‌اند. به عبارت دیگر آنان عقیده داشتند حکمت نسخ به خاطر مصلحت امت مسلمان است و اتفاقاً جاودانگی آموزه-های قرآنی اقتضا می‌کند مصلحت امت رعایت شود و در جایی و زمانی از سوی خداوند حکیم، حکمی نسخ شده و حکمی دیگر جایگزین آن گردد. درک این مصلحت، در گرو شناخت حکمت روش گام به گام و تدریجی بودن تشریح در احکام است. روشی که معطوف به رعایت نیازهای آدمیان و توجه خاص به ویژگی‌های ضروری واقعیت‌های اجتماعی است. این موضوع یعنی رعایت مصلحت که از مصادیق بارز آن آسان‌گیری بر امت مسلمان است، کارکرد اصلی نسخ است. دقت کنیم که فهم این پدیده در گرو جاودانه بودن قرآن تعریف می‌شود. چگونه؟ در پاسخ باید گفت وقتی مکتبی جاودانه باشد توانایی درک نیازهای بشری و پاسخ صحیح به آنها را در چارچوب اصل مصلحت فراهم می‌آورد. بعد از این مقدمه کوتاه مناسب است به نمونه‌ای از دیدگاه این دو مفسر به هنگام تفسیر عبارت «نات بخیر منها» در ضمن آیه ۱۰۶ بقره در این باره پرداخته شود.

شیخ طوسی در این بحث اینچنین به این موضوع می‌پردازد که ناسخ یا قرآن است یا سنت مقطوع. در هر دو مورد نیز ناسخ (قرآن یا سنت) تابع مصلحت است. او در ادامه چنین گفته است: «و قوله: نات بخیر منها، لا يدل علی ان السنه خیر من القرآن لان المراد بذلک نات بخیر منها فی باب المصلحه» (طوسی، بی‌تا: ۳۹۹/۱). بنابراین آنچه از منظر شیخ طوسی دائر مدار بحث نسخ در قرآن است و فلسفه و اصل وجود آن را اقتضا می‌کند، وجود اصل مصلحت است. همان گونه که در جایی

نموده، زیرا در ابتدا وجوب ایستادگی در برابر ده نفر و ده نفر در مقابل صد نفر بوده، اما وقتی خداوند دانست این حکم برای ایشان مشقت بار است مصلحتش را به یک نفر مقابل دو نفر و صد نفر در برابر بیست نفر تغییر داد و سپس به ایشان تخفیف داد (طوسی، بی تا: ۱۵۴/۵).

عده‌ای بر این باورند براساس سه آیه نخست سوره مزمل، قیام شبانه (نماز شب که امری واجب بوده) بعداً با تشریح نمازهای پنج‌گانه یا آنچه برایشان میسور است نسخ گردیده است. فخر رازی حکمت نسخ آیه را اینگونه بیان می‌کند: «بر اساس آیه آخر سوره مزمل (لِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَرُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ) اگر کسی بپرسد چرا خداوند قیام شبانه را نسخ کرد باید بگوییم در صورت تهجد بیماران و مسافران و مجاهدان به خاطر اعمال سخت در طول روز، اسباب مشقت بر آنها تحمیل می‌شود، در نتیجه، وجوب تهجد فقط در حق پیامبر باقی می‌ماند» (رازی، ۱۴۲۰: ۶۹۵/۳).

مبنای سوم: امکان و وقوع نسخ در قرآن در این نکته نمی‌توان تردید داشت، مفسری که باور داشته باشد نسخ در شریعت روا بوده و در قرآن نیز روی داده، چنین نگرشی در تفسیر وی تاثیر گذار خواهد بود. تاثیر آن به این صورت خواهد بود که خواهد پذیرفت برخی آیات ناسخ برخی آیات دیگر است و بر اساس این مبنا حکم آیه منسوخ کنار گذاشته می‌شود. شیخ طوسی باور چنین مبنایی را در ردیف باورهای مهم اسامی در نظر می‌گیرد. او در این باره چنین گفته است:

دیگر به این مطلب تصریح کرده است. گفته: «ان الله تعالى انما يامر العبد بالشئ لتعلق المصلحة به، و ينهه لتعلق المفسده به» (طوسی، ۱۴۱۷: ۸۳/۲).

فخر رازی نیز در تفسیر آیه ۱۰۶ به تفصیل سخن گفته است. وقتی وی به عبارت «نات بخیر او مثلها» می‌رسد جمله ای دارد که مناسب این بحث است؛ این مفسر در تفسیر وجوه خیر بودن حکم ناسخ دو قو را آورده یکسان‌تر بودن حکم ناسخ و دیگری اصح بودن آن. خود وی نظر دوم را برگزیده و چنین گفته است: «الثانی: أنه الأصلح، و هذا أولى لأنه تعالى یصرف المکلف علی مصالحه لا علی ما هو أخف علی طباع» (رازی، ۱۴۲۰: ۶۴۱/۳). همان‌گونه که بدست می‌آید ناسخ بودن یک حکم فلسفه‌ای دارد که با مصلحت مکلفان متناسب است. پیداست که این مصلحت یا با توجه به قول اول (که البته فخر رازی در مقایسه با قول دوم آن را در اولویت نمی‌داند) که آسان‌گیری بر امت است، و یا بنا به قول دوم تنها در گرو پذیرش اصل جاودانه بودن دین و آموزه‌های قرآنی معنا پیدا می‌کند. با این توضیح که اگر قول اول را در نظر بگیریم معنایش چنین است که منسوخ حکمی سخت بوده و خداوند از باب لطف و رحمت خویش آن را به حکمی آسان‌تر مبدل ساخته است. اگر قول دوم را بپذیریم چون با مصلحت او هماهنگ است لذا جایگزین حکم او شده است. بدین‌سان هر دو قول با توجه به رعایت نیازهای انسان و در نظر گرفتن واقعیت‌ها و ملاحظه ضرورت‌ها و نیاز فطری و اجتماعی انسان‌ها، از سوی خداوند حکیم در تشریح احکام قابل توجیه است.

برای نمونه شیخ طوسی ذیل آیه ۶۵ سوره انفال می‌نویسد: «الان خفف الله حکم ما قبل خویش را نسخ

هر آنچه که دلیل بر نیکبودن اصل تعبد به شریعت است، یعنی مصلحتی که به عبادت متعلق شده و لطفی که در آن است؛ همان دلیل جایز بودن نسخ است. در زمانی یک فعل و رفتاری دارای مصلحت است که همین مصلحت در زمانی دیگر ممکن است به مفسده‌ای مبدل گردد و در این صورت که چنین مساله‌ای محال نیست (طوسی، بی‌تا: ۱۶۴)، بنابراین اگر تصور کنیم خداوند که به کردارها آگاهی دارد چنین تغییر مصلحت و مفسده‌ای را هم می‌داند لازم خواهد بود ما را به این تغییر آگاه سازد و آنچه راکه حالتش تغییر کرده، نسخ کند. در خصوص نسخ در احکام شریعت اسلام هم به تصریح و تاکید سخن گفته و متذکر شده از میان مسلمانان کسانی که منکر نسخ باشد دلایلی بر بطلان سخنش وجود دارد. از نظر او نسخ قبله از بیت المقدس به کعبه و عده زن بیوه از یک سال به چهار ماه و ده روز و وجوب صدقه دادن به هنگام نجوا با پیامبر از نمونه‌های نسخ در آیات قرآن است (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰۰/۲). در یک سخن کلی باید چنین گفت که این مینا هم توجیه عقلی و هم توجیه نقلی دارد که در ادامه مطالب به آن می‌پردازیم.

اصل پذیرش نسخ آیات الهی به لحاظ عقلی

بر اساس مبنای فوق نکته‌ای است که هم شیخ طوسی و هم فخر رازی در تفسیر آیات الهی بدان اعتقاد دارند. به عبارت دیگر امکان و نسخ آیات قرآن، به لحاظ عقلانی هیچ‌گونه استبعادی ندارد. شیخ طوسی ذیل بحث خلق قرآن به گونه‌ای عقلانی بودن نسخ در قرآن را خاطر نشان کرده است. او در این بحث گفته است:

قرآن حادث است و خداوند آن را نازل کرده است. به نظر این مفسر قرآن غیر از ذات پروردگار

است. خداوند به وجود آورنده قرآن و قادر بر آن است. ایشان در ادامه گفته است: بی‌تردید هرچه بعضی از آن بهتر از بعض دیگر باشد غیر از قرآن است (اشاره به عبارت مانسوخ او ننسها نات بخیر منها) و نیز هر چه که تحت قدرت پروردگار قرار بگیرد فعل اوست و فعل او محدث است. شیخ طوسی به این جا که می‌رسد می‌گوید: «و لانه لو کان قدیما لما صح وجود النسخ فیه لانه ادا کان الجمیع حاصلًا فیما فیما لم یزل، فلیس بعضه بان یکون ناسخًا و الآخر منسوخًا باولی من العکس، یعنی اگر قرآن قدیم و از ازل با خداوند بوده دیگر آیه ای از آن ناسخ و آیه ای دیگرش منسوخ نخواهد شد» (طوسی، بی‌تا: ۳۹۹/۱).

از این سو، فخر رازی نیز به دلایل عقلی وجود نسخ در قرآن را قابل اثبات می‌داند. به عقیده او دلایل قطعی و یقینی بر نبوت پیامبر دلالت دارد. پذیرش این نبوت لازم‌اش پذیرش نسخ ادیان قبل از آن است (رازی، ۱۴۱۲: ۵۳۲/۱). این مفسر در جایی از تفسیر خود گفته است: «برخی منکران نسخ به این دلیل پاسخ داده‌اند که احتمالاً حضرت موسی و عیسی تا زمان ظهور حضرت خاتم به دین خود دعوت کرده‌اند که با بعثت آن حضرت، به طور طبیعی ادیان آن‌ها از اعتبار می‌افتد و نیازی به نسخ ندارد پس این که گفته می‌شود اعتقاد به خاتم جز با اعتقاد به نسخ صحیح نیست، دلیلی تام نیست. فخر رازی در ادامه با استناد به وجوهی به ضعف دلایل این گروه که از قضا مورد توجه منکرین نسخ در میان مسلمانان واقع شده، پرداخته است (رازی، ۱۴۲۰: ۶۳۷/۳-۶۳۸).

در میان دلایل دیگری که فخر رازی در این موضوع یادآور شده به رابطه حکمت و مصلحت و نسخ باید اشاره کرد. به نظر این مفسر نسخ بر اساس

مصلحت است که با اختلاف زمان و حالات اشخاص تغییر می‌یابد (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۷۰).

امکان و جواز نسخ آیات با توجه به آیات قرآنی افزون بر دلیل عقلی بر امکان و جواز نسخ در قرآن، آیات قرآنی هم در این بحث راه گشاست. یکی از این آیات، آیه‌ای است که به آیه تبدیل موسوم است یعنی آیه ۱۰۱ سوره نحل. این آیه سبب نزولی دارد که ابن عباس آن را چنین گزارش کرده است که مشرکان مکه هر گاه بر پیامبر آیه‌ای نازل می‌شد که در آن فرمان سختی بود پس از آن آیه‌ای نازل می‌شد که در آن آسانی بود می‌گفتند: محمد یاران خود را به استهزا گرفته، امروز فرمانی می‌دهد و فردا از آن باز می‌دارد؛ آن گاه بود که این آیه نازل شد (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۱۰۱/۲).

نکته مهم ناظر به بحث نسخ در این آیه به مفهوم تبدیل است. شیخ طوسی بدون ذکر سبب نزول، به این مسأله اشاره کرده که در این آیه خداوند، احوال کافران را در رویارویی با پیامبر خیر می‌دهد و این که تبدیل در این آیه به معنای نسخ است و این که این نسخ را خداوند بر اساس مصلحت بندگان قرار داده اما دشمنان پیامبر و مشرکان این موضوع را درک نمی‌کنند (طوسی، بی‌تا: ۴۲۶/۶). در همین رابطه فخر رازی که متعرض سبب نزول این آیه شده در تفسیر آن چنین آورده است: «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ مَعْنَى التَّبْدِيلِ، رَفْعُ الشَّيْءِ مَعَ وَضْعِ غَيْرِهِ مَكَانَهُ. وَ تَبْدِيلُ الْآيَةِ رَفْعُهَا بِآيَةٍ أُخْرَى غَيْرِهَا، وَ هُوَ نَسْخُهَا بِآيَةٍ سَوَاهَا» (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷۰/۲). ملاحظه می‌کنیم به نظر فخر رازی این آیه بر امکان نسخ دلالت دارد (صرف نظر از وقوع یا عدم وقوع آن) که این نکته در جای خود حایز اهمیت است.

آیه دومی که در این موضوع مورد توجه مفسران فریقین قرار گرفته آیه ۱۰۶ سوره بقره است. یعنی آیه «ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها...» شیخ طوسی ذیل این آیه بحث نسبتاً مبسوطی را در باره نسخ و ابعاد آن مطرح کرده است. بر اساس بحث او ذیل این آیه می‌توان گفت، رویکرد وی در کل، پذیرش نظریه امکان وقوع نسخ در قرآن است (طوسی، بی‌تا: ۳۹۳/۱ به بعد). مفسر دیگر، فخر رازی در خلال نکته‌های تفسیری ذیل این آیه چنین می‌گوید: «النسخ عندنا جائز عقلاً واقع سمعاً خلافاً لليهود، ... و احتج الجمهور من المسلمين على جواز النسخ و وقوعه، لأن الدلائل دلت على نبوة محمد صلى الله عليه و سلم و نبوته لا تصح إلا مع القول بنسخ شرع من قبله، فوجب القطع بالنسخ» (رازی، ۱۴۲۰: ۳۳۷/۳).

بدین‌سان از نظر این مفسر هم نسخ در قرآن عقلاً جائز است و هم بر اساس نقل و وجود آیاتی نظیر همین آیه بحث مستوفای این مفسر درباره وجوه نسخ و طرح آراء گونه‌گون مفسران و عالمان و پذیرش برخی از آنها و رد نظریات برخی دیگر و تاکید و تصریح بر دیدگاه جمهور مسلمین درباره وقوع نسخ - ذیل تفسیر همین آیه - به خوبی بیانگر نظر خود وی هم می‌باشد.

تاثیر این مبنا در تفسیر آیات قرآنی

بعد از تاکید بر این نکته که هر دو مفسر، به لحاظ مبنایی به اصل ناسخ و منسوخ داشتن آیات اعتقاد داشته، تاثیر پذیرش این مبنا در تفسیر آیات از سوی آنان را بررسی می‌کنیم.

یادآوری این نکته مهم است که باور داشتن این مبنای تفسیری در حالی است که مفسرانی نظیر ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی از مفسران برجسته معتزلی

طوسی چنین نسخی راه ندارد. زیرا با توجه به مبنای پذیرفته او (مبنای عقلی، و مولفه اصل عدل الهی) که در فهم کلام خداوند باید مد نظر قرار داد مخالف است. یعنی کما کان مومنان مسلمان، یهودی، مسیحی و صائبی که به اصل توحید و معاد ایمان دارند پاداش خواهد داد و این معنا دچار نسخ نمی‌شود. نکته مهم دیگر آنکه وقوع نسخ تنها در مواردی است که دو آیه با یکدیگر ناسازگار باشند. مثال روشن در این بحث در نظر شیخ طوسی، آیه میراث (نساء / ۱۱) و آیه وصیت (بقره / ۲۴۰) است. گفته‌اند آیه میراث آیه وصیت را نسخ کرده است (سیوطی، بی تا: ۶۵۴/۱). از نظر شیخ طوسی این نسخ پذیرفتنی نیست. زیرا تنافی که بین آنها قابل جمع نباشد در این دو آیه وجود ندارد.^۲ بر این اساس نسخ شرایطی دارد که یکی از آنها قابل جمع نبودن دو آیه و دیگری وجود دلیل شرعی (آیه یا سنت مقطوع) در بحث ناسخ و منسوخ است. در مورد اخیر مثلاً وی نمی‌پذیرد آیه سیف (توبه / ۶) ناسخ آیه «خذ العفو و امر بالمعروف ...» (اعراف / ۱۹۹) باشد وجه نپذیرفتن شیخ طوسی، عدم وجود دلیل است (لان النسخ یحتاج الی دلیل، طوسی، بی تا: ۳۴/۴). نکته مهم دیگری که در این

مخالف وجود نسخ بود و دیدگاهی شاد در این زمینه داشت. لذا روشن است که مفسری که به این مبنا قائل نبوده و مفسر دیگری که آنرا می‌پذیرد عملاً از آیات دو تفسیر جداگانه دارند. در این موضوع ضمناً باید تذکر داد که هم شیخ طوسی و هم فخر رازی نسخ را تنها در احکام می‌پذیرند؛ و در آیاتی که مضامین آن خبری است اعم از وعد یا وعید، نسخ را روا و جایز نمی‌دانند.^۱ در این خصوص شیخ طوسی گفته است: «و النسخ یصح دخوله فی الامر والنهی بلا خلاف. ان تناول ما یصح تغییره عن صفت جاز دخول النسخ فی لانه فی معنی الخبر» (طوسی، بی تا: ۱۲/۱).

در این جا به یک نکته دیگر هم باید توجه کرد. دست کم از نظر مفسری نظیر شیخ طوسی که آبخور فکری او آموزه‌های کلامی شیعی است، وقوع نسخ نباید با مبنای عقلی پذیرفته شده وی در حوزه تفسیر آیات قرآنی مابین داشته باشد. یکی از مولفه‌های مبنای عقلی کلام شیعه تاکید بر اصل عدل است. یعنی با در نظر گرفتن این مبنا و مولفه، آیات با مضمون خیر (وعد و وعید) نسخ نمی‌شود. برای مثال آیا می‌توان پذیرفت آیه «من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین» (آل عمران / ۸۵) آیه «ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصائبین من آمن بالله والیوم الآخر ...» (بقره / ۶۲) را نسخ کرده باشد؟ آن طور که عده ای مانند طبری گزارش آن را در تفسیر خود آورده‌اند. (جامع البیان، ۴۶۱/۱). از نظر شیخ

۲. نمونه دیگر «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الانثی بالانثی» (بقره / ۱۷۸) «ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد، برده در مقابل برده، و زن در برابر زن ...» جعفر بن مبشر از بعضی از مفسرین گفته است که این آیه با فرموده خداوند تعالی «و کتبنا علیهم ادعای فیها أن النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف...» (مائده / ۴۵) منسوخ شده است. شیخ می‌گوید: این آیه منسوخ نیست، زیرا مفاد آن مورد عمل است و تنافی بین «النفس بالنفس» با آیه اول نیست چرا که آن عام است و احتیاجی به اینکه یکی دیگری را نسخ کند نیست.

۱. برای نمونه؛ در خصوص ادعای نسخ آیه ۶۲ بقره با ۸۵ آل عمران او گفته است: این مطلب بعید است، چرا که نسخ در خبری که متضمن معنای وعید است رخ نمی‌دهد و باید در احکام شرعی که تغییر آن جایز است صورت گیرد.

در مورد نسخ آیه قبله، آیه را مقدمه‌ای می‌داند برای آنکه خداوند تغییر قبله را اراده کند و معتقد است اگر کسی می‌گوید توجه به بیت المقدس با آیه ۱۱۵ نسخ شده باید دلیلی از قرآن و سنت بیاورد (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴-۲۰).

در باب انسجام و ترتیب آیات، به ادعای نسخ آیه (۲۴۰/بقره با ۲۳۴ همان سوره) می‌توان اشاره کرد. ۱- طبق عادت جاهلی عده‌ی زوجه متوفی و میراث وی همان یکسال ماندن و بهرمنند شدن در خانه‌ی شوهر است، که گفته شده با آیه ۲۳۴ (حکم زنان بیوه براساس این آیه این است که چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهر عده نگه می‌دارند) نسخ شده است. فخر رازی پس از بیان نظر ابومسلم مبنی بر اینکه «نسخ خلاف اصل است و... ناسخ باید در نزول موخر از آیه منسوخ باشد و هرگاه در نزول موخر شد نیکوست در تلاوت هم موخر باشد اما اینجا سوء ترتیب را می‌رساند.» گفته‌ی وی را در نهایت درستی دانسته و نسخ در این آیه را نمی‌پذیرد. همچنین در باب آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء گفته شده که آیه نخست در رابطه با زنا و آیه دوم مربوط به لواط است که با تشریح رجم و جلد هر دو آیه منسوخ گردیده است. بعضی هم معتقدند به حد مفروض در سوره نور (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ) نسخ گردیده است. فخر رازی قول ابومسلم مبنی بر عدم نسخ را شایسته می‌داند به گونه‌ای که حکم هر کدام از آیه در جای خود مقرر بماند و احتیاج به الزام نسخ در آیات

جا باید متذکر شد این است با وجود پذیرش مبنای ناسخ و منسوخ، هردو مفسر به این قائلند که اصل بر عدم نسخ در آیات است مگر آنکه دلیلی بر نسخ آیه‌ای وجود داشته باشد. به عبارت دیگر از فروع مرتبط با این مبنا یکی هم این است که اصالت عدم نسخ را نباید از منظر این دو مفسر از یاد برد. درباره تاثیر این فرع مبنایی در تفسیر به سراغ دیدگاه فخر رازی می‌رویم. این مفسر در فرازهای مختلف تفسیر خود دیدگاه ابومسلم اصفهانی را در عدم نسخ تقریر کرده در جاهایی پذیرفته و در جاهایی رد کرده است.

پیداست این پذیرش یا عدم پذیرش بستگی تام به این مبنای تفسیری وی دارد. برای نمونه در ذیل آیه عدد مقاتلین (آیه ۶۵ سوره انفال) که مفسرانی به نسخ آن با آیه بعدی قائل اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۲۰۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱/۲۷؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۵/۱۷۲۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹/۱۴۶) فخر رازی متعرض نظر ابومسلم اصفهانی شده است. با تقریر فخر رازی، ابو مسلم معتقد است هیچ نسخی در آیه وجود ندارد. زیرا اولاً آیه درسیاق یک جمله خبری است (در حوزه احکام شرعی نیست) ثانیاً مضمون آن مشروط است. او ادامه داده است: ابومسلم معتقد است اگر به لیل قرائن از خبری بودن آن هم صرف نظر کنیم رای صرف نظر کردن از شرطیه بودن آن دلیلی نداریم (رازی، ۱۴۲۰: ۵/۱، ۵/۳) فخر رازی در این بین با این که خود به مبنای ناسخ و منسوخ داشتن قرآن قائل است در این جا با نظر ابومسلم هم عقیده شده و بیان وی را در عدم نسخ پذیرفته است. با این که خود فخر رازی در همین جا عقیده به نسخ آیه را به جمهور یعنی به حداکثر اندیشمندان و علمای اسلامی نسبت می‌دهد (همان جا).

۱. مرحوم سید عبدالله شبّر در تفسیر آیه نوشته‌اند: این آیه

به اجماع مسلمانان منسوخ است. (مهدوی راد، ۱۳۸۶: ۴۵-۶۴)

نداشته، همچنین تکرار یک موضوع در دو آیه صورت نپذیرد (رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۸/۹ تا ۵۲۹).

با توجه به این مطالب و مبنای مذکور، می‌توان چنین گفت که شیخ طوسی و فخر رازی با رویکردی مناسب از افراط در بازشناسی آیات ناسخ و منسوخ سرباز زده و چنین نگرشی به آیات ناسخ و منسوخ ندارند. به بیان واضح‌تر این مبنا به این معنا نیست که از نظر این دو مفسر آیات ناسخ و منسوخ گسترده باشند.

این جاست که می‌توان گفت که هم شیخ طوسی و هم فخر رازی در تعریف نسخ، دایره تعریف را آنچنان گسترده نمی‌دیدند و راز و رمز محدودیت انگاری آیات ناسخ و منسوخ به این دلیل بوده که در بسیاری از موارد میان دو آیه‌ای که ناسخ و منسوخ درباره آنها شده این دو مفسر با تمسک به قواعدی مانند عام و خاص یا مطلق و مقید و از این قبیل موارد نسخ آن را مردود دانسته‌اند.^۱ برای مثال در مورد آیه ۱۸۰/بقره گفته شده با آیه میراث نسخ شده است (سیوطی، بی‌تا: ۶۵۳/۱). فخر رازی پس از نقل نظر ابومسلم در باب مردود دانستن نسخ با آیه میراث معتقد است منافاتی بین دو آیه نیست و اگر تنافی هم باشد ممکن است آیه میراث را مختص این آیه قرار دهیم (مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۳۳/۵).

شیخ طوسی در عدم پذیرش نسخ آیه چنین می‌گوید: «ادعای اجماع بر نسخ آیه دعوی باطلی است و ما مخالف آن هستیم. بین آنچه خداوند برای والدین و دیگران از میراث واجب کرده است و بین امر به وصیت برای آنها، از جهت تخصیص تنافی وجود ندارد، پس حمل آیه بر نسخ واجب نیست.» (طوسی، بی‌تا: ۱۰۷/۲-۱۰۸)

بحث و نتیجه‌گیری

۱- دو مفسر، به مبانی مانند مبنای حکیمانه بودن خداوند و قرآن، و مبنای جاودانگی قرآن و تاثیر آن در تفسیر آیات ناسخ و منسوخ اعتقاد دارند.

۲- هر دو مفسر نسخ را تنها در آیات مربوط به احکام شرعی دانسته و هیچ نقشی برای نسخ در باره آیاتی که با سیاق خبری (وعد و وعید) آمده قائل نیستند.

۳- بر اساس مبنای حکیمانه بودن، تفسیر آیات ناسخ و منسوخ با توجه به عنصر محوری مفهوم نسخ یعنی مصلحت، پذیرفتنی می‌نماید.

۴- هر دو مفسر ضمن پذیرش اصل و مبنای ناسخ و منسوخ داشتن آیات، در عین حال، اصل را بر عدم نسخ گذارده و ناسخ بودن آیه ای برای آیه دیگر را صرفاً تابع دلیل شرعی (یعنی آیه قرآن و روایت متواتر) می‌دانند.

۵- فخر رازی گرچه به اردوگاه مفسران اشعری گرایش دارد اما در پرتو همین مبانی در مبحث ناسخ و منسوخ در بسیاری موارد به اندیشه کسانی مانند ابومسلم اصفهانی - که منکر نسخ بوده - نزدیک است.

۶- هر دو مفسر در پرتو چنین مبانی توانسته‌اند به جمع بین آیات موهم تناقض - که در بحث ناسخ و منسوخ داشتن آیات مطرح می‌شود - بپردازند.

۱. در این زمینه فخر رازی می‌نویسد: در علم اصول فقه به اثبات رسیده هرگاه میان نسخ و تخصیص تعارض افتد تخصیص اولی است. (رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۲/۶-۴۹۳) شیخ طوسی در تبیین ارکان تعریف خود از نسخ می‌نویسد: اگر لفظ عام باشد ممکن است تخصیص باشد و اگر لفظ خاص باشد تقیید نامیده می‌شود. (همان، ۱۲/۱)

- ۷- شیخ طوسی در سایه مبنای عقلی و مولفه اساسی آن اصل عدل، که التزام بدان در تفسیر قرآن اهمیت داشته، به رد ناسخ بودن برخی آیات بپردازد که در همان حال فخر رازی در برابر آنها موضعی ندارد.
- ۸- از نتایج روشن پای بندی دو مفسر به این مبانی، محدودیت در ناسخ و منسوخ دانستن آیات قرآنی است.
- منابع
- قرآن کریم.
- البصری، ابوالحسین (۱۴۱۹ق). *المعتمد فی اصول الفقه*، تحقیق خلیل المیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابوالحسن بن احمد، (بی تا). *مقاییس اللغه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- الجوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (۱۴۱۹). *الصحاح*، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- حافظیان البابلی، ابوالفضل (۱۳۸۲). *رسائل فی درایه الحدیث*، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۶۵). *تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب*، معارف، شماره ۱.
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۲). *المحصول*، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: الرسالة.
- _____ (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق: دار القلم.
- الزبیدی، محب الدین (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۷). *مناهل العرفان*، مصر: دارالسلام.
- الزركشي، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۷هـ). *البرهان فی علوم القرآن*، چاپ اول، ریاض: دارالحضارة للنشر و التوزیع.
- زید، مصطفی (۱۴۰۸). *النسخ القرآن الکریم*، چاپ دوم، دار الوفاء المصنورة.
- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۵). *قرآن نزول تاریخی و حضور فرا تاریخی*، مجله پژوهش های فلسفی، شماره ۲۸.
- سمرقندی، ابو اللیث نصر بن محمد (۱۴۱۴). *بحر العلوم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- السیوطی، جلال الدین (بی تا). *طبقات المفسرین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال الدین، (بی تا). *الإتقان فی علوم القرآن*، دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۵). *المواقفات فی اصول الشریعه*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
- صبحی صالح (۱۹۹۰م). *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت: دارالعلم للملایین، هفدهم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی التفسیر القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷). *عدة الاصول*، تحقیق محمدرضا الانصاری القمی، قم: چاپ اول.

- _____ (بی تا). *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، قم: انتشارات خیام.
- عتر، نورالدین، (۱۴۱۴ق). *علوم القرآن الکریم*، دمشق: الصباح.
- فخاری، سعید (۱۳۸۹). *محکم و متشابه و نسخ و قرائات از دیدگاه آیت الله معرفت*، تهران: نشر هستی نما.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸). *کتاب العین*، بیروت: اعلمی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۶). *جایگاه علوم قرآنی در میراث مکتوب تشیع و نقش آیه الله معرفت در آن*، الهیات و حقوق: شماره ۲۶.